

## بررسی و ارزیابی یک تفسیر روایی کهن

فاطمه حاجی اکبری\*

دکتر مهدی جلالی\*\*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج\*\*\*

### چکیده

ابواللیث سمرقندی از عالمان مسلمان در قرن چهارم هجری، تفسیر بحر العلوم را نگاشته است. توجه به ادبیات و لغت، بویژه بهره‌گیری از روایات، اخبار و اقوال در تفسیر آیات، مهم‌ترین بخش کتاب او را تشکیل می‌دهد. رگه‌هایی از تفسیر به درایت (تفسیر عقلی) را نیز می‌توان مشاهده کرد، بخصوص در مواضعی که گرایش‌های مذهبی، فقهی و کلامی مفسر، به چگونگی تفسیر آیات رنگ خود را زده است. در این تفسیر، مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی نیز مغفول نمانده است، لکن این‌گونه مباحث، تحت عناوین خاص خود نیامده، بلکه ضمن تفسیر آیات در بحر العلوم مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، تفسیر به روایت، تفسیر به درایت، علوم قرآنی، روش تفسیری.

### درآمد

نام او، نصر بن محمد بن ابراهیم سمرقندی و لقبش «فقیه» و «امام الهدی»<sup>۱</sup> و کینه‌اش «ابولیت»، که از نام وی مشهورتر بوده است.<sup>۲</sup> او در قرن چهارم هجری می‌زیسته است و ولادتش را میان ۳۰۱ تا ۳۱۰ ق، و مرگش را از ۳۷۳ تا ۳۹۶ ق، گفته‌اند.<sup>۳</sup> زادگاه وی، سمرقند در آن روزگار از مراکز و بلاد مهم جهان اسلام بوده است.<sup>۴</sup>

\* کارشناس علوم قرآن و حدیث.

\*\* استادیار دانشگاه فردوسی.

\*\*\* دانشیار دانشگاه مازندران.

۱. اکمال الکمال، ج ۲، ص ۲۷۰؛ هدیة المارقبین، ج ۲، ص ۴۹۰؛ المفسرون، ص ۱۷۳؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۴۳؛ مقدمه بر تفسیر

بحر العلوم، ص ۶

۲. مقدمه بر تفسیر بحر العلوم، ص ۶

۳. همان، ص ۶-۷.

۴. المفسرون، ص ۱۷۴؛ مقدمه بر تفسیر بحر العلوم، ص ۷.

استادان سمرقندی متعدّد بوده‌اند که برخی از آنان عبارت‌اند از: ابوجعفر بلخی، خلیل بن احمد قاضی، (شیخ حنفیان و پیشوای حدیث و فقه)، محمد بن فضل بلخی مفسّر، و پدرش محمد بن ابراهیم سمرقندی که از وی بسیار روایت می‌کند.<sup>۵</sup> از شاگردان سمرقندی به لقمان بن حکیم فرغانی، احمد بن محمد ابوسهل و ابومالک نعیم الخطیب می‌توان اشاره نمود.<sup>۶</sup>

## احوال و آثار علمی سمرقندی

سمرقندی در فقه، تفسیر، کلام و عقاید، ادبیات و علوم قرآنی متخصص و صاحب نظر بوده و در فقه بر معاصران خود برتری داشته است. او به فقه حنفی اهتمام داشته و برای همین به بلخ سفر کرده است.<sup>۷</sup> او در حوزه مطالعات قرآنی، تفسیر بحرالمعلوم را تألیف کرد که خود شاهد گویای تبحر او در این فن است. در کلام و عقاید زبردست و به مناظره علمی با صاحب نظران مشهور بود. با زبان و ادبیات پارسی و عربی نیک آشنا بود و اقوال حکیمان و فیلسوفان را می‌دانست.<sup>۸</sup> اطلاعات علمی گسترده و شخصیت چند وجهی سمرقندی منشأ آثار گونه‌گون و مؤلفات متعددی گردیده است که از آن میان در فقه، *خزانة الفقه*، *عیون المسائل*، *مقدمه ابی‌لیث فی الصلاة، النوازل فی الفتاوی، تاسیس النظائر الفقهیه، المبسوط، فتاوی ابی‌اللیث و...*،<sup>۹</sup> در تفسیر و علوم قرآنی، به تفسیر سمرقندی، مشهور به *بحرالمعلوم*<sup>۱۰</sup> در عقاید و کلام، به *رسالة فی المعرفة و الايمان، أسرار الوحی، اصول الدین و...*<sup>۱۱</sup> در زهد و اخلاق، به *تنبيه الغافلین، بستان العارفين و...*<sup>۱۲</sup> می‌توان اشاره کرد.

## شیوه تنظیم و تألیف بحر العلوم

سمرقندی، تفسیر خود را با مقدمه کوتاهی آغاز می‌کند و روایاتی مُسنَد را از پیامبر و صحابه در باب اهمیت علم تفسیر در مقدمه خود می‌آورد و دانش پژوهان را به تأمل و تحقیق در قرآن دعوت می‌کند. او اقدام به تفسیر قرآن را تنها برای کسانی مجاز می‌شمارد که توانایی و شرایط لازم را دارا باشند. از نظر وی، شرایط لازم برای تفسیر قرآن دو چیز است: یکی، «آگاهی از وجوه لغت» و دیگر، «علم به احوال و اسباب نزول». از نظر او، چنانچه شخص این شرایط را نداشته باشد، در مقام تفسیر باید صرفاً ناقل کلام مفسران دارای صلاحیت و صاحب نظران این فن باشد؛ در غیر این صورت، به عرصه تفسیر به رأی پای نهاده که سخت نکوهیده است.<sup>۱۳</sup>

۵. المفسرون، ص ۱۷۴؛ مقدمه بر تفسیر بحرالمعلوم، ص ۹ - ۱۰.

۶. مقدمه بر تفسیر بحرالمعلوم، ص ۱۰ - ۱۱.

۷. المفسرون، ص ۱۷۳.

۸. همان.

۹. کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۰۳، ج ۲، ص ۱۲۰؛ مقدمه بر تفسیر بحرالمعلوم، ص ۱۰ - ۱۱.

۱۰. مقدمه بر تفسیر بحرالمعلوم، ص ۱۰ - ۱۱.

۱۱. همان.

۱۲. همان؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۴۹۰.

۱۳. تفسیر التفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۷۲ - ۷۳.

سرانجام، او در این مقدمه، استدلال می‌کند که چون قرآن حجت و راهنمای انسان‌هاست و بدون آگاهی از تفسیر و تأویل آن، حجت بودنش عملاً تحقق نمی‌یابد. پس کوشش برای فهم قرآن و آگاهی از تفسیر و تأویل آن واجب است.<sup>۱۴</sup>

در تفسیر هر سوره، ابتدا نام سوره و سپس عدد آیات آن را بیان می‌دارد، آن‌گاه، مکی یا مدنی بودن سوره را مشخص و اختلاف نظرها را در این مبحث مطرح می‌کند و آیات مکی در سوره‌های مدنی و نیز عکس آن را معلوم می‌دارد و گاه، به ذکر فضایل سوره‌ها می‌پردازد که اندک است.

پس از آن، به تفسیر آیه‌ها می‌پردازد. آیه‌ها را به بخش‌های مختلف تقسیم و هر بخش را جداگانه تفسیر می‌کند. در تفسیر هر قسمت، به تبیین معنای واژگان و مفردات آیه می‌پردازد و به این امر بسیار توجه دارد و در سراسر کتاب در موارد محدودی به شعر شاعران عرب نیز توجه و استشهد می‌کند.

او برای تفسیر در نهایت اختصار به تشریح عبارت‌های موجود در آیه‌ها می‌پردازد و ذیل هر بخش، اقوال مختلفی را از صحابه و تابعان می‌آورد و چون تفسیر وی، تفسیر روایی به شمار می‌رود، در اکثر موارد، تفسیر آیات را به همین نقل قول‌ها محدود و منحصر می‌سازد و معمولاً برای این اقوال سندی ذکر نمی‌کند.

سمرقندی، بیشتر به تبیین واژگان، شرح عبارت‌های موجود در آیات و توضیح و تفسیر مفهوم کلی هر آیه توجه دارد و از تفصیل و توسعه دادن سخن پرهیز می‌کند؛ اما از بیان وجوه اعراب و تبیین جنبه‌های نحوی و صرفی آیه‌ها غافل نمی‌ماند. به لحاظ اهمیتی که «مقوله نقل اخبار و روایات» در تفسیر وی دارد، به اسباب نزول آیه‌ها - که چون دیگر متقدمان<sup>۱۵</sup> در تفسیر بحرالعلوم نیز بر نقل متکی است -<sup>۱۶</sup> بسیار توجه می‌کند. در مواردی نیز با قید «قیل و یقال»، به سخنانی اشاره می‌کند که به آن اعتماد ندارد یا اعتمادش اندک است. تخصص این دانشمند در فقه و اخلاق به نحوی محسوس بر تفسیرش تأثیر گذارده است.<sup>۱۷</sup>

از مباحث دیگر مطرح در تفسیر سمرقندی موضوع قراءات و وجوه اختلاف قرائت واژگان قرآن کریم است که از میان قراءات مختلف، بنابر دلیل، یکی از وجوه قراءات را ترجیح می‌دهد.

سمرقندی به مقوله «تناسب آیات و سوره» و «تناسب آغاز و انجام سوره‌ها» نمی‌پردازد و این مهم در تفسیر وی جایگاهی ندارد. به مباحث عقلانی و کلامی، علی‌رغم تبخّر و نگاشتن کتاب‌هایی در علم کلام، کم توجه نموده است، لکن به مباحث فقهی در حدّ ضرورت پرداخته است. حاصل کلام، آن که این تفسیر از تفاسیر متوسط و روایی است که در آن تفسیر به روایت با تفسیر به درایت درآمخته است، لکن چون جنبه نقلی آن بر جنبه عقلی می‌چربد، جزء تفاسیر نقلی طبقه بندی می‌شود<sup>۱۸</sup> که در قرن چهارم تألیف شده و همان ویژگی‌های مؤلفات این قرن را داراست.

۱۴. همان.

۱۵. الإئتنان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۱۶. تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۵۹، ۵۰۶، ۵۲۳، ۵۲۵.

۱۷. همان، ج ۲، ص ۴۳۶ - ۴۳۸.

۱۸. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۲۶.

## روش تفسیری سمرقندی در بحر العلوم

سمرقندی در بحر العلوم، به شکل فراگیر، از «روش تفسیر به مأثور» بهره می‌گیرد و در کنار آن، از تفسیر اجتهادی و عقلی غفلت نمی‌ورزد. از این رو، تفسیر او جمع بین تفسیر بالروایه و تفسیر بالدرایه است، لکن جنبه روایی و اثری آن بر جنبه عقلی غالب است به همین جهت، این تفسیر از تفاسیر مأثور است.<sup>۱۹</sup>

جریان تفسیر نقلی، نخستین و کهن‌ترین شیوه تفسیر نگاری است. در این شیوه، آیات قرآن بر اساس ظواهر آیات دیگر، اقوال پیامبر، صحابیان و تابعان تفسیر می‌شوند. مفسران، هیچ‌گاه از نقل در تفسیر خود را بی‌نیاز ندیده‌اند؛ به طوری که حتی مفسرانی که در بحث‌های عقلی و کلامی یا عرفانی وارد شده‌اند، از تفسیر به مأثور غفلت نورزیده‌اند.

جنبه اثری تفسیر سمرقندی شامل این موارد است:

۱. تفسیر قرآن به قرآن، ۲. تفسیر قرآن به کلام پیامبر ﷺ، ۳. تفسیر قرآن به اقوال صحابه و تابعان که در ادامه مقاله نمونه‌هایی از هریک خواهد آمد.

## جایگاه نقل در تفسیر بحر العلوم

چنان که اشاره شد، توجه به نقل و بهره‌گیری از روایات و احادیث پیامبر، صحابه و تابعان در تفسیر سمرقندی جایگاه ویژه‌ای دارد و در بررسی و تبیین آیه‌ها، احادیث و روایات شأن نزول‌ها و اسباب النزول مهم‌ترین بخش تفسیر او را تشکیل می‌دهند.

ابولیت سمرقندی در عرضه روایات، دقیق و چندان محتاط نیست. در پاره‌ای موارد مشاهده می‌کنیم که روایات سست و بی‌پایه را بی‌هیچ تحلیل و نقدی در تفسیر خود می‌آورد. در بعضی موارد هم با ذکر اقوال مختلف و سکوت در مقابل آنها، در واقع بر آن اقوال مهر تأیید می‌زند و آنها را می‌پذیرد. او در بخش‌های مختلف تفسیر خود - چون شیفته استناد جستن به اخبار و اقوال و روایات است - به روایاتی استناد می‌کند که غیر قابل قبول است و بیشترین جلوه این بی‌دقتی در قصص انبیاست که نتیجه آن، ورود اسرائیلیات در تفسیر وی است<sup>۲۰</sup> که بدون هیچ نقد و توضیحی آنها را روایت می‌کند.<sup>۲۱</sup> در مواردی هم - که نسبت به کل مجموعه اندک است - بدون ذکر اقوال و روایات، صرفاً دیدگاه خویش را بیان می‌دارد که این امر در آیات الاحکام و جنبه‌های فقهی تفسیر او بیشتر نمود دارد. ذهبی درباره شیوه سمرقندی و جایگاه نقل در تفسیر وی می‌نویسد:

ابولیت با نقل روایات سلف، قرآن را تفسیر می‌کند. او از صحابه، تابعان و دیگران در تفسیرش روایت می‌کند، لکن بدون ذکر سند و در شماری از روایات سند را می‌آورد که البته این امر اندک و نادر است. او پس از ذکر اقوال و روایات، به جز در موارد معدودی، به ارزیابی و رد و

۱۹. المفسرون، ص ۱۷۵.

۲۰. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲، ۱۴۱، ۵۳۴، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۹.

۲۱. المفسرون، ص ۱۶۷؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۹؛ مقدمه بر تفسیر بحر العلوم، ص ۵۴-۵۵.

ترجیح در میان آنها نمی‌پردازد. او تا حدی به قراءات و گاهی هم به لغت توجه نشان می‌دهد و چنانچه آیاتی بیابد که در تبیین آیه‌ای دیگر به کار آیند از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره می‌گیرد.<sup>۲۲</sup>

سمرقندی در مقدمه کتاب *بستان المارمین* سبب ملتزم نبودن خود به ذکر سند روایات را تسهیل امر بر خوانندگان اعلام داشته<sup>۲۳</sup> که البته عذری ناموجه است. او گاه از اشخاص ضعیف بدون نقد و ارزیابی روایت می‌کند.<sup>۲۴</sup> چنان که گذشت، تفسیر *بحرالعلوم* از قصص و اخبار اسرائیلی خالی نیست<sup>۲۵</sup> و سمرقندی این اخبار را از مفسران سلف روایت می‌کند. او به خصوص از عکرمه، ضحاک، وهب بن منبه، کلبی و مقاتل - که ضعیف دانسته شده‌اند - بسیار روایت می‌کند.<sup>۲۶</sup> منابع سمرقندی در نقل اسرائیلیات متعدد و متنوع است. او تورات را در اختیار داشته و خود مستقیماً به آن مراجعه می‌کرده<sup>۲۷</sup> و با اهل تورات نیز دیدار داشته است.<sup>۲۸</sup>

## انواع تفسیر نقلی در بحرالعلوم

### ۱. تفسیر قرآن به قرآن

قرآن کریم خود بیانگر خویش است. بنابراین، تبیین اجمال، تقیید اطلاق و تخصیص عموماً قرآن کریم را در بسیاری از موارد از خود قرآن باید جست که به عنوان نخستین و مهم‌ترین مصدر دین و «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲۹</sup> بیانگر خویش است و به تبیین و تفسیر خود می‌پردازد.<sup>۳۰</sup> بهره‌گیری یک مفسر از این قابلیت قرآن از محکم‌ترین و دقیق‌ترین شیوه‌های تفسیری است و این نوع در *بحرالعلوم* فراوان یافت می‌شود که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌گردد:

۱. ذیل آیه اول سوره حمد، به پنج آیه در پنج سوره استناد جسته است تا سخنی را که از ابن عباس درباره تفسیر آیه نخست سوره حمد نقل نموده با دلیل قرآنی، مستدل و ثابت نماید.<sup>۳۱</sup>
۲. ذیل آیه ۷ سوره فاتحه نخست، به اتفاق نظر مفسران اشاره می‌کند که مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یهود و از «الضَّالِّينَ» نصار است. سپس در تأیید آن می‌نویسد که این تفسیر از استدلال به یک خبر و از آیات دیگر قرآن فهمیده می‌شود که در آنها خداوند در بیان سرگذشت یهود می‌فرماید:

۲۲. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.

۲۳. المفسرون، ص ۱۷۶.

۲۴. همان؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۹.

۲۵. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲۶. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۵۶.

۲۷. همان، ج ۱، ص ۵۶، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲۸. همان.

۲۹. سوره نحل، آیه ۸۹.

۳۰. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۴ - ۳۵.

۳۱. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۸۰ - ۷۸.

(فَبَاؤُوا بِنَفْسٍ عَلَىٰ نَفْسٍ)؛<sup>۳۲</sup>

پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند.

و درباره نصارا می‌فرماید:

(فَدَّ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ)؛<sup>۳۳</sup>

پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند.

## ۲. تفسیر قرآن به کلام پیامبر ﷺ

چنان که خود قرآن می‌فرماید،<sup>۳۲</sup> پیامبر ﷺ نه تنها وظیفه ابلاغ قرآن را بر عهده دارد، بلکه موظف به بیان و تفسیر آن نیز هست. در واقع، پیامبر ﷺ به عنوان مهم‌ترین مصدر و منبع تفسیری برای صحابه بودند.<sup>۳۴</sup> البته حضرت متناسب با فهم جامعه بسیط آن زمان و در حد نیازهای عمومی و پرسش‌های مردم قرآن را تفسیر می‌کردند.<sup>۳۵</sup> در این دوران، تفسیر قرآن در حد سؤال از معانی ظواهر آیات یا تفصیلات نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های دوزخی یا تفصیلات ارث و نکاح و طلاق و طهارت و مانند اینهاست. آنچه از ابن عباس و دیگر مفسران صدر اسلام [از پیامبر ﷺ] نقل شده، غالباً در همین سطح است. برخوردهای بنیادین و تعمق در آیات، از نظر کلامی، عرفانی و فلسفی بعدها رخ داده است.<sup>۳۶</sup> در تفسیر بحرالعلوم در موارد عدیده، کلام پیامبر ﷺ برای تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم مورد توجه و استفاده قرار گرفته است که نمونه‌هایی از آن را ذیل آیه ۷ سوره فاتحه، آیه ۳۱ سوره اسراء، آیه ۶ سوره مریم و... می‌توان مشاهده کرد.

## ۳. تفسیر قرآن به کلام صحابه، تابعان و دیگران

سخنان و روایات صحابه،<sup>۳۸</sup> تابعان<sup>۳۶</sup> و دیگر صاحب نظران از مهم‌ترین مصادر تفسیری سمرقندی در بحرالعلوم است و این گونه سخنان، در تفسیر وی فراوان یافت می‌شود؛ به طوری که در سراسر آن

۳۲. سوره بقره، آیه ۹۰.

۳۳. سوره مائده، آیه ۷۷.

۳۴. «بِأَلْسِنَاتٍ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره نحل، آیه ۴۴).

۳۵. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۵ - ۵۷: آفاق تفسیر، ص ۲۴.

۳۶. همان، ص ۵۳ - ۵۴.

۳۷. هرمنوتیک: کتاب و سنت، ص ۹۷.

۳۸. بسیاری از اهل سنت، اقوال صحابه را مانند سنت پیامبر ﷺ می‌دانند و برای آن حجیت ذاتی قایل هستند و از آنجا که ابولتفیسیر السمرقندی از فقیهان و عالمان مذهب حنفی است، در چارچوب اندیشه و باورهای اهل سنت، ملاکات خاص خود را دارد که طبق آن هرگاه تفسیر آیه‌ای از طریق عرضه آن به سایر آیه‌ها و یا سنت نبوی میسر نشد، مفسر به احوال صحابه مراجعه می‌کند که چون با پیامبر معاصر و شاهد و ناظر وحی بوده‌اند، داناترین مردم به قرآن محسوب می‌گردند (فتح الباری، ج ۱، ص ۴۳۷) / رواء الغلیل، ج ۳، ص ۴۱: المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۵۸: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۷ - ۱۶۱ مقدمه بر تفسیر بحرالعلوم، ص ۵۳: تحفة الأحرزی فی شرح صحیح الترمذی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۳۹. قدمای مفسران به این دو طبقه اطلاق می‌شود (قرآن در اسلام، ص ۶۷).

پراکنده است.<sup>۴۰</sup> سخنانی را که به صحابی منتهی می‌شود، «حدیث موقوف» نامند.<sup>۴۱</sup> پس از پیامبر ﷺ جمعی از صحابه به تفسیر اشتغال داشتند و روش‌شان در تفسیر این بود که گاهی آنچه از پیامبر ﷺ در معانی آیات قرآنی شنیده بودند، در شکل روایت مسند نقل می‌کردند. این احادیث از اول تا آخر قرآن جمعاً دو بیست و چهل و چند حدیث است که سند بسیاری از آنها ضعیف و متن برخی از آنها منکر است و گاهی تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر، بدون این‌که به پیامبر اکرم ﷺ اسناد دهند القاء می‌کردند.<sup>۴۲</sup> این دیدگاه، خواه قبول افتد یا مقبول واقع نگردد، یک چیز مسلم است که در رویکرد به اخبار و روایات، نقد و تمحیص و جانب احتیاط را نباید فرو گذارد. شمار صحابیانی که ابولیت سمرقندی از آنان روایت و نقل قول نموده قابل توجه‌اند که مهم‌ترین نام‌ها عبارت‌اند از: علی بن ابوبکر، عمر، ابن عباس، اُبی بن کعب، ابن مسعود، جابر، عبدالله بن زبیر و...

تابعانی که سمرقندی در تفسیر خود از آنان نقل می‌کند نیز پرشمارند. سخنانی را که به تابعی منتهی می‌شود، «حدیث مقطوع» نامند.<sup>۴۳</sup> «طریقه تابعان در تفسیر این بود که تفسیر آیات را گاهی در شکل روایت از پیامبر اکرم ﷺ یا صحابه نقل می‌کردند و گاهی معنا آیه را، بدون این‌که به کسی اسناد دهند، در صورت اظهار نظر ایرد می‌کردند و متأخران مفسران با این اقوال نیز معامله روایات نبوی نموده‌اند.<sup>۴۴</sup> برخی از مهم‌ترین‌ها که از بزرگان تابعان به حساب می‌آیند، بدین قرارند: مجاهد، حسن، عکرمه، وهب، سدی و... از صاحب نظران دیگری نیز که در دوره پس از تابعان قرار می‌گیرند، سمرقندی، کمابیش، به تصریح یا بدون آن که صراحتاً از آنان نام ببرد، در تفسیر خود نقل می‌کند و از کلام و نظرشان بهره می‌گیرد.

در تفسیر ابولیت، تعبیرهایی چون «قال بعضهم کذا» - که مقصود از آن معلوم نیست - فراوان دیده می‌شود که محتمل است مراد کسانی به جز صحابه و تابعان باشند. در هر صورت، استفاده از این شیوه از شفافیت فضای بحث می‌کاهد و به نوبه خود نقطه ضعفی محسوب می‌گردد.<sup>۴۵</sup>

سمرقندی با تعابیر مختلفی از اقوال صحابه، تابعان و دیگران بهره می‌گیرد؛ تعابیری همچون «هكذا سمعت»، «ذکر عن...»، «قيل أيضاً»، «قد فسره بعضهم»، «روى عن...» و...<sup>۴۶</sup>

چون ابولیت به کثرت نقل از دیگران بسیار علاقه دارد، در موارد متعدّد، اقوال بسیاری را به دنبال هم ذیل آیات ردیف می‌کند؛ برای نمونه، در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» در کمتر از یک صفحه از تفسیر خود، ده بار نقل قول کرده است<sup>۴۷</sup> که این گرایش با توجه به کثرت روایات مجعول، سخنان بی‌پایه

۴۰. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۷۵-۷۷، ۱۹۶، ۲۴۳، ۴۲۵؛ ج ۲، ص ۱۲۸؛ ج ۳، ص ۱۹۵، ۳۸۸، ۴۶۱، ۴۷۵، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۱۸.

۴۱. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۲۶.

۴۲. قرآن در اسلام، ص ۶۴.

۴۳. همان، ص ۳۲۷.

۴۴. همان، ص ۶۶-۶۷.

۴۵. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۲۶؛ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۷۶.

۴۶. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۷۷-۷۶.

۴۷. همان.

و اسرائیلیات، نوعی خطر کردن است و از لغزشگاه‌های سمرقندی در تفسیر به شمار می‌رود که پیش از این به آن اشاره شد. نمونه‌ای از این شیوه را ذیل آیه ۳۰ سوره بقره: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» می‌توان ملاحظه کرد که ابولیت در تفسیر و تبیین آیه به شکل گسترده‌ای از «روایات و سخنان متقدمان» استفاده نموده است<sup>۴۸</sup> که هیچ یک از آن سخنان از پیامبر نیست و حداکثر سخنانی از صحابه، تابعان و دیگران است. در تفسیر سمرقندی، روایات و اقوال، اغلب مسند نیستند و معمولاً به شکل مرسل نقل می‌شوند. ابولیت بنا بر شیوه معمول در تفسیرش، درباره اقوال و اخباری که می‌آورد به بررسی، سنجش، نقد و رد و قبول نمی‌پردازد و صرفاً به نقل، توجه و اکتفا می‌نماید.<sup>۴۹</sup>

### مباحث لغوی در تفسیر بحر العلوم

آشنایی با زبان عربی از مهم‌ترین مقدمات تفسیر است و مفسر قرآن باید زبان شناس باشد و ساختار و معنای واژگان را خوب بداند و به عبارت دیگر، «فقه اللغه» را نیک بشناسد. علت این امر، یکی آن است که قرآن به زبان عربی است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»؛ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم<sup>۵۰</sup> و دیگر آن که زبان عربی، مانند زبان‌های دیگر، از نظر ساختار و معنا، ظرایف و زوایایی دارد که با استناد به منابع کهن لغت باید دریافت شود. در میان طبقات مفسران طبقه ششم، مفسرانی هستند که پس از پیدایش علوم مختلف و نضیح آنها در اسلام بوجود آمدند و متخصصان هر علم از راه فن مخصوص خود به تفسیر پرداختند، نحوی از راه نحو مانند زجاج و واحدی و ابی‌حیان که از راه اعراب و بیانی از راه بلاغت و فصاحت آیات بحث نموده‌اند.<sup>۵۱</sup>

منهج لغوی در تفسیر در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم شکل گرفت، زیرا در این زمان علم نحو و ساختار شناسی واژگان (صرف) نضیح یافته بود و علم تفسیر که به عنوان دانشی بشری در هر زمان از معارف و علوم روزگار خود تأثیر می‌پذیرد و فریه‌تر می‌گردد، از تحولات علوم زبانی و ادبی عربی متأثر می‌شد و رنگ و بوی آن را پیدا می‌کرد؛ به گونه‌ای که برخی مفسران، قرآن را فقط از این زوایه تفسیر می‌کردند و تفاسیرشان با غلبه یافتن جنبه زبانی، منحصرأ تفسیری لغوی و نحوی بود. ابو عبیده معمر بن مثنی مؤلف *مجاز القرآن* و دانشمندانی چون زجاج و فرآ از آن شمارند.<sup>۵۲</sup>

تفاسیر دوره‌های بعد، از مباحث لغوی خالی نیست و هر مفسری در حد ضرورت یا نیازی که احساس می‌کرده، به این گونه مباحث پرداخته است، لکن هم پایه مفسران متقدم، هم خود را به این امر مصروف نداشته‌اند.

۴۸. همان، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۴۹. همان، ج ۲، ص ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۳۴؛ ج ۳، ص ۴۶۶ - ۴۶۷.

۵۰. سوره یوسف، آیه ۲.

۵۱. *قرآن در اسلام*، ص ۶۹.

۵۲. *تفسیر و مفسران*، ج ۲، ص ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۹ - ۳۳۱.



بررسی تفسیر بحر العلوم نشان می‌دهد که ابولیت برای لغت و نقش آن در فهم و تفسیر قرآن، اهمیت ویژه‌ای قایل بوده است؛ به طوری که در مقدمه تفسیر خود، یکی از شروط مفسر را برای ورود به عرصه خطیر تفسیر قرآن، دانا بودن او به وجود لغت دانسته است.<sup>۵۳</sup> او در تفسیر خود مکرراً به بیان معنای واژگان قرآن می‌پردازد و با استناد به کلام دانشمندان این فن همچون ابن قتیبه، زجاج، خلیل و اسمعی به توضیح کلمات قرآن اهتمام می‌ورزد، بویژه از ابن قتیبه (قتیبی) - که تفسیری در غریب القرآن نگاشته است -<sup>۵۴</sup> بسیار نقل می‌کند.<sup>۵۵</sup>

او برای تبیین معنای الفاظ قرآن در یک آیه، گاهی از خود قرآن (دیگر آیه‌ها) نیز مدد می‌گیرد<sup>۵۶</sup> و گاهی نیز به شیوه اهل تصوف در تفاسیر ذوقی و عرفانی، در بیان معنای واژه‌ها، شرحی ذوقی عرضه می‌دارد.<sup>۵۷</sup>

مباحث دانش ساختار شناسی کلمات (علم صرف) مانند اوزان کلمه و مشتقات آن و نیز مسائل نحوی بدون شرح و بسط طولانی در جای جای این تفسیر به چشم می‌خورد.

میحت واژگان معرب، یعنی کلماتی که دارای اصل غیر عربی هستند و از زبان‌های دیگر به زبان عربی آمده‌اند و رنگ و بوی این زبان را یافته و جزئی از آن شده‌اند.<sup>۵۸</sup> از مباحث علم لغت‌شناسی در زبان عربی و یکی از مباحث علوم قرآنی است.<sup>۵۹</sup> سمرقندی در مواردی، به اختصار درباره واژگان معرب در قرآن سخن گفته و به مباحث آن پرداخته است؛ برای نمونه ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا...»<sup>۶۰</sup> در تبیین کلمه «راعنا» نخست به غیر عربی بودن اصل کلمه اشاره کرده و اصل آن را عبری دانسته است. سپس به تحلیل واژه و بیان معنای آن در زبان قوم یهود (زبان عبری) پرداخته و برای این مقصود از سخنان صاحب نظران نیز بهره گرفته است.<sup>۶۱</sup>

بسیاری از مفسران درباره تعبیر «راعنا» مشابه دیدگاهی را - که ابولیت در تفسیرش عرضه داشته است - مطرح نموده‌اند.<sup>۶۲</sup> نمونه دیگر، درباره کلمه «الیم»<sup>۶۳</sup> است. سمرقندی درباره اصل غیر عربی آن می‌نویسد:

يَمّ در زبان عبرانی به معنای دریاست.<sup>۶۴</sup>

۵۳. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۷۳ - ۷۱.

۵۴. معجم المطبوعات العربية و المعربة، ج ۱، ص ۲۱۱: الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۵۰.

۵۵. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۵۶. همان، ج ۳، ص ۴۷۲.

۵۷. همان، ص ۴۹۵.

۵۸. ر.ک: واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ص ۵۷ - ۹۵ مقدمه مؤلف و ص ۵ - ۲۹ مقدمه مترجم.

۵۹. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۷: الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲۷.

۶۰. سوره بقره، آیه ۱۰۴.

۶۱. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۲۵۸، ۱۴۵.

۶۲. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۶۵۷؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ تفسیر

الجلالین، الإیتقان فی علوم القرآن، ص ۲۲؛ اسباب النزول، ص ۲۱.

۶۳. سوره اعراف، آیه ۱۳۶.

در هفت مورد دیگر - که واژه «بِمَ» در قرآن کریم آمده - ابولیت، بدون اشاره به معرب بودن واژه، صرفاً به معنای آن اشاره نموده است.<sup>۶۵</sup>

نمونه دیگر، در تفسیر آیه «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ»<sup>۶۶</sup> است که کلمه «یحور» را واژه‌ای حبشی دانسته و در این باره به سخن عکرمه، از تابعان مفسر، که از ابن عباس تفسیری روایت نموده،<sup>۶۷</sup> استناد جسته است.<sup>۶۸</sup>

آخرین نمونه درباره واژه «سَجِيلٌ»<sup>۶۹</sup> است که درباره اصل فارسی و غیر عربی آن از مجاهد چنین نقل کرده است: «سَجِيلٌ بالفارسية: سنج و جل (سنگ و گِل)» و مضمون مشابهی را از ابن عباس نیز روایت کرده<sup>۷۰</sup> و خود نیز درباره «سَجِيلٌ» نوشته است:

قال بالفارسية سنگ و گِل، یعنی حجاره و طین.<sup>۷۱</sup>

### استشهاد به شواهد شعری

سمرقندی در تفسیر خود، برای توضیح و تبیین و تفسیر واژه‌ها، تأیید و تثبیت پاره‌ای اقوال، تقریر و تحکیم بعضی قراءات و تقویت برخی وجوه نحوی، شواهدی از شعر عرب را اندک شمار، لکن با ظرافت و زیبایی به استخدام در آورده است.<sup>۷۲</sup> از موارد بالا به دو نمونه می‌پردازیم:

۱. ابن عباس و برخی دیگر از صاحب نظران معتقدند که «حروف مقطعه فواتح سوره‌ها، معنادار و نماینده یک عبارت هستند».<sup>۷۳</sup> سمرقندی ذیل «الم»<sup>۷۴</sup> نظر آنان که «الم» را به معنای «انا الله اعلم» دانسته‌اند، تأیید می‌کند و به این امر توجه می‌دهد که عرب‌ها گاه حرفی را در جای کلمه‌ای به کار می‌برند و در اثبات آن، به بیت منسوب به ولید بن عقبه (قلت لها قفى لنا قالت قاف...) استناد می‌جوید که در آن حرفی در جای عبارتی آمده، یعنی «قاف» به معنای «قد وقفت» و به جای آن استعمال شده است.<sup>۷۵</sup>

۲. ذیل آیه «بِإِجَابِ أُولِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ»؛ ای کوه‌ها، و ای پرندگان، با او همصدا شوید! به بیان وجه نحوی آیه می‌پردازد و می‌نویسد که هر گاه در پی حرف ندا دو اسم در آید، اسم اول بدون الف و لام و

۶۴ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۵۶۵.

۶۵ همان، ج ۲، ص ۵۱۸، ۵۰۹، ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۴۰، ۳، ص ۲۷۹.

۶۶ سوره انشاق، آیه ۱۴.

۶۷ هدیة المارغین، ج ۱، ص ۶۶۶ کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۵۲.

۶۸ تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۴۶۱.

۶۹ سوره هود، آیه ۸۲؛ سوره فیل، آیه ۴.

۷۰ همان، ج ۲، ص ۱۳۸.

۷۱ همان، ج ۳، ص ۵۱۵.

۷۲ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۵۲۶، ۸۹، ۲، ج ۱۳، ۱۹۴، ۳۶۳ - ۳۶۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۵ - ۱۰۶، ۲۹۳.

۷۳ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۵؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۵۵.

۷۴ سوره بقره، آیه ۱.

۷۵ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۸۶ - ۸۷.

اسم دوم با الف و لام می‌آید و در اسم دوم رفع و نصب جایز لکن نصب بیشتر است<sup>۷۶</sup> و سپس در تأیید سخن خود به بیت زیر استشهد می‌کند:

ألا یازید و الضحاک سیرا فقد جاوَزتما حَرَّ الطریقِ؛<sup>۷۷</sup>

هان! ای زید! و ای ضحاک! روان شوید که از درختزار انبوه راه گذشته‌اید.

### دانش قراءات در تفسیر بحرالعلوم

قراءات یکی از دانش‌های علوم قرآنی است<sup>۷۸</sup> که در تفسیر بحرالعلوم به شکل گسترده‌ای مطرح شده است. سمرقندی به نقل از بزرگان این فن معمولاً دو یا چند وجه را در قرائت کلمه‌ای از یک آیه بیان می‌دارد و سپس به توجیه لفظی یا معنایی و وجه مزبور می‌پردازد و اغلب نیز آن وجه را مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌پذیرد و - چنان که شیوه او در سراسر تفسیر است - به نقد، ارزیابی، رد و ترجیح اقوال نمی‌پردازد؛ با این وجود او به دلایل هر قرائت به شکل دقیق و علمی می‌پردازد و گاه یک قرائت را بر قراءات دیگر ترجیح می‌دهد و در بیان دلیل ترجیح معمولاً به یکی از دلایل صرفی، نحوی، بلاغی و... استناد می‌جوید. او نه تنها از قراء سعه، که از سایر قراء و حتی از قرائت‌های شاذ نیز در تفسیر خود می‌آورد که نشانگر گستره آگاهی او در این دانش است.<sup>۷۹</sup>

نمونه شیوه سمرقندی در مبحث قراءات بدین قرار است:

۱. ذیل آیه ۱۶ سوره ملک دو قرائت را بر شمارد و سپس هر دو قرائت را با این توضیح که مفهوم هر دو یکی است، مورد تأیید قرار می‌دهد.<sup>۸۰</sup> پس از آن، قرائت سومی را نقل می‌کند که با دو قرائت پیش گفته اختلاف، بلکه مخالفت دارد؛ بدون آن که درباره آن نفیاً یا اثباتاً سخن گوید.<sup>۸۱</sup>
۲. از کلمه «لَیْلُ الْقَوْنِک» در آیه ۵۱ سوره، به نقل از نافع و دیگران دو قرائت مختلف (مجرد و مزید) به دست می‌دهد و سپس در توجیه دو قرائت توضیح می‌دهد که علی‌رغم اختلاف ساختار صرفی کلمه در دو قرائت، مفهوم آن در هر دو یکی است.<sup>۸۲</sup>

### اسباب نزول در تفسیر بحرالعلوم

مبحث اسباب نزول یکی از مباحث علوم قرآنی است<sup>۸۳</sup> که مفسر قرآن را از شناخت آن گریزی نیست و روند صحیح و هماهنگ باواقع در تفسیر قرآن و شناخت درست مفاهیم آن، بدون اطلاع از اسباب نزول

۷۶. همان، ج ۳، ص ۶۷.

۷۷. همان.

۷۸. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۶.

۷۹. تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ج ۳، ص ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۳۵، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۹۷.

۸۰. همان، ج ۳، ص ۳۸۸.

۸۱. همان.

۸۲. همان، ص ۳۹۶.

۸۳. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۹۹ - ۱۱۳؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۹۲ - ۱۰۹.

میست نیست.<sup>۸۴</sup> اسباب نزول از مهم‌ترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآن با واقعیت و دیالکتیک آن دو با یکدیگر را نشان می‌دهد.<sup>۸۵</sup> قرآن پژوهان متأخر برای فهم سبب نزول به جز توجه و استناد به روایات راه‌های دیگر را پیشنهاد می‌نمایند،<sup>۸۶</sup> لکن پیشینیان تنها راه فهم سبب نزول را روی آوردن به روایات می‌دانستند.<sup>۸۷</sup>

عرصه نقل همواره عرصه‌ای خطرناک و لغزش آفرین است، لذا نمی‌توان و نباید بدون بررسی دقیق، هر سبب نزولی را - که نقل شده است - پذیرفت و به آن اعتماد کرد؛ زیرا «شناخت قطعی و یقین سبب نزول بسیاری از آیات قرآن همواره امر آسان و سهل الوصولی نیست. گاه روایات مختلفی را می‌یابیم که هر یک سببی متفاوت برای نزول آیه ای خاص بیان می‌کنند.<sup>۸۸</sup>

از آنجا که بحر العلوم تفسیری روایی است، روایات اسباب نزول در آن جایگاه ویژه‌ای دارد، لکن - چنان که به تکرار بیان شد - چون شیوه معمول سمرقندی نقل اقوال و روایات بدون نقد و ارزیابی و رد و ترجیح در میان آنهاست،<sup>۸۹</sup> بدون تردید، از آفات این شیوه مصون نمانده است؛ آن چنان که گاه سبب نزولی را بیان می‌دارد که با سیره پیامبر ﷺ موازین عقلی و واقعیات تاریخی در تضاد آشکار است.<sup>۹۰</sup> یکی از عرصه‌های مرتبط با مبحث اسباب نزول، بیان شأن و تعیین مصداق برای ضمیر یا اسم مبهمی است که در یک آیه آمده است، امری که سمرقندی، گمابیش، در تفسیر خود به آن توجه کرده است.<sup>۹۱</sup>

### اهل بیت در تفسیر بحر العلوم

نگرش سمرقندی در این موضوع از شاخصه‌های نگاه بی‌طرفانه و علمی به زحمت برخوردار است. او ذیل آیه‌های ناظر به اهل بیت علیهم‌السلام روایت‌هایی می‌آورد که بیانگر سبب نزولی برای آیه یا تفسیر و تأویلی درباره آن است، لکن از سنجش و نقد روایات غالباً چشم می‌پوشد و به نقل صرف بسنده می‌کند. او در مواردی، روایات سبب نزولی را - که بیانگر مقام رفیع عترت نبوی است - نمی‌بیند یا نادیده می‌انگارد و گاهی نیز به جای اهل بیت روایات و سبب نزول‌هایی را در بیان فضیلت و تکریم کسان دیگری روایت می‌کند<sup>۹۲</sup> با این وجود، ذیل شماری از آیه‌ها، حکایت‌ها یا سبب نزول‌هایی را ذکر می‌کند که بیانگر فضیلت اهل بیت است و معمولاً از طریق شیعه و در مواردی از طریق غیر شیعه نیز نقل شده است؛<sup>۹۳</sup>

۸۴ اسباب النزول، ص ۷۴.

۸۵ معنای متن، ص ۱۹۷.

۸۶ همان، ص ۲۰۲.

۸۷ الإیمان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۸۸ معنای متن، ص ۱۹۷.

۸۹ برای نمونه رک: ج ۳، ص ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۲۳، ۵۲۵.

۹۰ تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۳ - ۴.

۹۱ همان، ص ۴۲۷، ۴۲۱.

۹۲ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۱۹۶، ۱۹۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۴۹؛ ج ۲، ص ۱۱۹ - ۱۲۰، ۳۵۹، ۳۸۵.

۹۳ همان، ج ۱، ص ۲۷۳، ۴۴۵؛ ج ۲، ص ۱۵.

برای نمونه، سمرقندی در یک مورد سبب نزولی را ذکر می‌کند که متضمن فضیلت عترت و برتری علی علیه السلام بر دیگران است، لکن سمرقندی برای فرار از پذیرش این امر، ضمن پذیرش سبب نزول مذکور، به تحلیل و توجیه خنده‌آوری دست می‌زند و به مغالطه روی می‌آورد؛<sup>۹۴</sup> ماجرا به ابلاغ آیه‌های نخست سوره براءت (توبه) در اعلام بیزاری از مشرکان مربوط است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز، ابوبکر را با ده آیه به این مأموریت فرستاد و بدو فرمان داد آیه‌ها را بر مکیان بخواند، اما اندکی بعد، علی علیه السلام را مأمور و روانه ساخت و از او خواست که خود را به ابوبکر برساند و آیات را از او بگیرد و خود بر مکیان تلاوت کند.<sup>۹۵</sup> سمرقندی در توجیه این تغییر رأی پیامبر صلی الله علیه و آله با تعبیر «قالوا! گفته‌اند»، به نقل از منابع ناشناسی ادعا می‌کند که علت تعیین علی علیه السلام برای این مأموریت، نارسا و ضعیف بودن تارهای صوتی ابوبکر و رسا و پرطنین بودن صدای علی علیه السلام بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله او را تعیین کرد تا همگان صدایش را بشنوند.<sup>۹۶</sup> نمونه دوم، آن است که برخی از دانشمندان اهل سنت در دفاع از نظریه ورود همسران پیامبر در محدوده آیه تطهیر<sup>۹۷</sup> به توجیه اختلاف ضماین به کار رفته در آیه از لحاظ مذکر و مؤنث بودن روی آورده و لفظ «اهل البيت» را لفظی عام و فراگیر دانسته‌اند.<sup>۹۸</sup> که از جمله آن مفسران می‌توان از سمرقندی نام برد.<sup>۹۹</sup>

## نتیجه

در تفسیر بحرالعلوم توجه به ادبیات و لغت نمود با رزی دارد. با آن که مفسر رویکرد عقلی - اجتهادی به آیات را فراموش نکرده است ولی در روش خود که شیوه تفسیر به مأثور است چندان به عقل و اجتهاد بها نمی‌دهد و غالباً از بیان و ارزیابی سند روایات و بررسی و نقد محتوای اخبار و اقوال غفلت می‌کند. فرجام سخن این که گرایش‌های مذهبی، فقهی و کلامی سمرقندی به طور طبیعی او را به سوی برداشت‌های خاصی از آیات سوق داده که بی‌تردید قابل نقد و مناقشه است.

## کتابنامه

- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، بیروت، اول، بی‌تا.  
 - إكمال الکمال، ابن ماکولا، قاهره، بی‌تا.  
 - معنای متن، پژوهشی در علوم قرآنی، نصر حامد ابوزید، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، تهران، اول، ۱۳۸۰ش.

۹۴. همان، ج ۲، ص ۳۲.

۹۵. همان؛ جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۵؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۱۹ - ۳۲۱.

۹۶. تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۳۲.

۹۷. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۹۸. احکام القرآن، ج ۳، ص ۲۱۴؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۹۹. تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۵۰.

- إرواء الغلیل، محمدناصرالدین البانی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- معجم المطبوعات العربیة و المعربیة، یوسف الیان سرکیس، قم، ۱۴۱۰ق.
- المفسرون، حیاتهم و منهجهم، محمدعلی آیازی، تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
- هدیة العارفين فی أسماء المؤلفین و آثار المصنفین، اسماعیل پاشا بغدادی، بیروت، بی تا.
- أحكام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- وازہای دخیل در قرآن مجید، آرتور جفری، ترجمه: دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۲ش.
- كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون، حاجی خلیفه، بیروت، بی تا.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق: دکتر یوسف مرعشلی، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- أسباب النزول، محمد باقر حجتی، اول، تهران، ۱۳۶۵ش.
- التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، دوم، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م.
- مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبدالعظیم زرقانی، بیروت، اول، ۱۴۱۶ق.
- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد زرکشی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، اول، ۱۳۷۶ق.
- الأعلام، خیر الدین زرکلی، بیروت، پنجم، بی تا.
- تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)، ابواللیث نصر بن محمد سمرقندی، تحقیق و تعلیق: علی محمد معوض و دیگران، بیروت، اول، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- الإبتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دوم، ۱۹۷۵م، نیز تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت - دمشق، اول، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، اول، ۱۳۶۵ق.
- قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبایی، مشهد، بی تا.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم، اول، ۱۴۱۸ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، اول، ۱۴۱۵ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- منهج التقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر، بیروت - دمشق، سوم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
- تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، دوم، ۱۴۱۶ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کخاله، بیروت، بی تا.
- تحفه الأحوذی فی شرح صحیح الترمذی، مبارکفوری، بیروت، اول، ۱۴۱۰ق.
- هرمونتیک، کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، تهران، دوم، ۱۳۷۵ش.
- تفسیر الجلالین، جلال الدین محلی، جلال الدین سیوطی، بیروت، بی تا.

- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، بیروت، اول، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- مقدمه بر تفسیر بحرالمعلوم، علی محمد معوض و دیگران، بیروت، اول، ۱۴۱۳ق.
- آفاق تفسیر، محمد علی مهدوی راد، تهران، اول، ۱۳۸۲ش.
- اسباب النزول، علی بن احمد واحد نیشابوری، قاهره، ۱۳۸۸ق.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی